

بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی - سیاسی

علی علی حسینی¹
فهیمة قائمی²
علی ابراهیمی³

چکیده

هدف: پژوهش حاضر در صدد ارائه چشم‌اندازی از روش مقایسه‌ای و شیوه کاربرد آن را در شاخه‌های علوم سیاسی با تمرکز بر فلسفه سیاسی بوده است. **روش:** مقاله حاضر به روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات، مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتابها و مقالات تخصصی بوده است. **یافته‌ها:** با توجه به اینکه روش مقایسه‌ای، به مثابه یکی از نخستین روشهای شناخت بشری با سیر دانش سیاسی همراه شده و با گذراندن تحولات مفهومی، تنوعات کاربردی و موضوعی را در شاخه‌های گوناگون این دانش تجربه کرده، اکنون در مطالعات فلسفی - سیاسی، به ویژه در محافل دانشگاهی، اهمیت مضاعف و روزافزونی یافته است. با این وجود، ابهاماتی به ویژه در مورد کاربرد لفظ تطبیق یا مقایسه وجود دارد. **نتیجه‌گیری:** مطالعات فلسفه سیاسی با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای به مثابه شمشیری دو لبه عمل می‌کند؛ از یک سو، می‌تواند ابزاری باشد در مقابل تفاوت‌سازی و طرد و ستیزه‌ورزی با توجیه گوناگونی فرهنگی و از سوی دیگر، راه برون‌رفت از نابسامانی‌ها و تنش‌های حیات سیاسی تلقی می‌شود و زمینه را برای بهبود تصویر دیگری، درک متقابل و تساهل فراهم می‌کند که مورد اخیر، به گواه غربی‌ها، توسط متفکران مسلمان بنیان نهاده شده است.

واژگان کلیدی: روش مقایسه‌ای، مطالعات فلسفی - سیاسی، علوم سیاسی، ستیزه‌ورزی، درک متقابل.

◇ دریافت مقاله: 95/04/15؛ تصویب نهایی: 95/12/02.

1. دکترای اندیشه سیاسی، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران.
2. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران
3. دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / نشانی: اصفهان؛ میدان آزادی (دروازه شیراز)، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد / نمابر: 03137935138 / Email: a_ebrahimia@yahoo.com

الف) مقدمه

روش پژوهش مقایسه‌ای، یکی از منابع معرفتی در تمامی شاخه‌های مطالعات سیاسی است که «برای مطالعهٔ تنوع؛ یعنی الگوهای شباهتها و تفاوتها» کاربرد دارد (راگین،¹ 1994: 106). یکی از این شاخه‌ها، مطالعات فلسفی - سیاسی است که روش مقایسه‌ای می‌تواند جنبه‌ها، مسائل و مفاهیم مختلفی را در آن، در بر گیرد و موجب افزایش شناخت از اندیشه‌ها و قانونمندی حاکم، از طریق بررسی مبانی آنها شود. این روش کارکردی اساسی در کشف و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آرای فلسفی نسبت به یکدیگر در توضیح واقعیات دارد. در شرایطی که بر خلاف دیگر شاخه‌های مطالعات سیاسی، «نظریه‌های فلسفه سیاسی به صورت نامناسب در جهت تلاش برای قاعده‌مند شدن، حرکت می‌کنند» (فریدن و وینست،² 2013: 12)، این روش می‌تواند راهکار خوبی را برای آن به دست دهد. اما با وجود این اهمیت، آن‌گونه که باید به آن پرداخته نشده است. از سوی دیگر، «کاربرد مقایسه در علوم سیاسی چندان نظام‌مند نیست و در اکثر موارد با دقت مورد استفاده قرار نمی‌گیرد» (پننگز و کیم،³ 1999: 3). در حالی که روش مقایسه‌ای در شاخه‌های با سابقهٔ علوم سیاسی تکامل یافته‌تر است، «در نظریهٔ سیاسی، هنوز در ابتدای راه به سر می‌برد» (فریدن و وینست، 2013: 12) و مسئلهٔ عدم وضوح و برخورداری از الگوی مدون بیشتر در مورد آن صدق می‌کند. بنابر این، لازم است چهرهٔ روش مقایسه‌ای در علوم سیاسی به ویژه شاخهٔ فلسفهٔ سیاسی وضوح یابد و تلاشی در جهت انسجام مراحل آن با هدف بهبود بخشیدن به روند کار محققان به دست داده شود.

بررسی ادبیات مطالعات مقایسه‌ای در زبان فارسی، نشان می‌دهد که توجه چندانی به این روش در مطالعات فلسفی - سیاسی نشده است. اغلب آثار موجود در این روش، به موضوعات سیاست مقایسه‌ای یا تاریخی پرداخته و در نتیجه، یک دید کلی از روش مقایسه‌ای در علوم سیاسی به دست نداده‌اند (مارش و استوکر، 1378؛ لیل، 1373؛ منوچهری، 1387؛ سیدامامی، 1386؛ ایمان، 1388؛ 410؛ راگین، 1388). تنها در مقالهٔ «سیاست مقایسه‌ای با ابعاد نظریه‌پردازی»، به مطالعات نظری و فلسفی به عنوان گونه‌ای مجزا توجه شده، اما به بسط آن نپرداخته است. در خارج از محدودهٔ زبان فارسی، در مقاله‌هایی مانند «نظریهٔ سیاسی مقایسه‌ای چیست؟» از اندرو مارش⁴ و در مقدمهٔ برخی مکتوبات با محتوای مقایسه‌ای، جزئیات این روش، بدون توجه چندانی به چگونگی، مراحل و شرایط مقایسه، توضیح داده شده است (مارش، 2009؛ فریدن و وینست، 2013). وجود این چالشها موجب می‌شود تا نوشتار حاضر، ضمن ارائهٔ مطالبی دربارهٔ کلیات این روش، تاریخچهٔ مفهومی و

1. Ragin

2. Freeden & Vincent

3. Paul Pennings & Hans Keman

4. Andrew F. March

انواع آن در علوم سیاسی، بر چستی، شرایط و مراحل مقایسه در مطالعات فلسفی - سیاسی مقایسه‌ای تمرکز کند. در پایان نیز تلاش خواهد شد الگویی کاربردی از روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی سیاسی ارائه شود.

ب) اهمیت و تاریخچه روش مقایسه‌ای در علوم انسانی

روش مقایسه یکی از قدیمی‌ترین و پرکاربردترین روشها در حوزه‌های مختلف دانش است که با جریان تحول دانش همراه شده، با رشدی مداوم به نقد و بازخوانی موارد قابل توجهی از حوزه علم و اندیشه پرداخته و در دنیای جهانی شده، اهمیت بسزایی یافته است؛ زیرا موجب «بارور کردن اندیشه‌ها» (مارش و استوکر، 1378: 302)، «ارتقای معرفت، استفاده از تجارب دیگران، جلوگیری از تعمیمات بیجا» (هرسیج، 1380: 8-9) و ایجاد سؤالات جدید می‌شود. نقش مقایسه در «ژرف‌نگری در ماهیت امور و چگونگی شکل‌گیری پدیده‌ها»، «جایگاهی محوری در اندیشه بشری» به آن بخشیده و آن را به عنوان «پایه‌ای مهم در توسعه دانش اجتماعی - سیاسی و هسته روش‌شناختی روش علمی» شناسانده است (آلموند و دیگران، 1376: 3؛ پنیگز و کیم، 1999: 3). اکثر اندیشمندان معتقدند: «شناخت خود از طریق شناخت دیگران به دست می‌آید». (دوگان و پلاسی، 1990: 4)

اولین سند استفاده از روش مقایسه‌ای متعلق به ارسطو (قرن 4 ق.م) در توصیف بعضی جزئیات رژیمها و حکومتهای آن زمان است. استفاده از این روش توسط متفکران دوره‌های مختلف مانند سیسرو، ماکیاولی، منتسکیو، دوتوکویل، میل و موسکا ادامه یافت. در قلمرو اسلامی نیز برای اولین بار، ابوریحان بیرونی به عنوان مورّخ مسلمان، پایه‌های مطالعات تطبیقی را پی‌ریزی کرد. «وی در کتاب تحقیقی ماللهند (421 ق) با نیت درک بهتر و فرا رفتن از اختلافات عقیده‌ای، به مقایسه اعتقادات مذهبی و افکار هندوها و یونانی‌ها در سایه شباهت آن دو به یکدیگر می‌پردازد» (استو، 1383: 198-199). ابن خلدون نیز با رهیافتی تاریخی - جامعه‌شناسانه، به تحلیل مقایسه‌ای پدیده انحطاط و فروپاشی مدنیت و نظامهای سیاسی - اجتماعی در جهان اسلام پرداخته و به عنوان پدر «سیاست مقایسه‌ای» و جامعه‌شناسی تاریخی شناخته شده است (اطهری، 1386). همچنین فارابی، پایه‌گذار فلسفه سیاسی اسلامی نیز از روش تطبیقی، در کتاب «جمع بین رای حکمین» برای تبیین اندیشه‌های افلاطون و ارسطو بهره برده است.

این دسته از متفکران در تمامی ادوار تاریخی بر اندوخته فکری روش مقایسه افزوده‌اند. در نتیجه، این روش تاکنون موضوعات، رویه‌ها و رویکردهای مختلف را آزموده، برای خود هویت مستقل یافته و دارای اهدافی است. اکنون نیز با تمامی آن اندوخته‌ها، به کمک انتزاع و اندیشه محض شتافته تا آن را از تنگنا برهاند.

ج) چیستی و اهداف روش مقایسه‌ای در علوم سیاسی

روش مقایسه‌ای ابزار ارزیابی نظام‌مند الگوهای شباهت و تفاوت و درک تنوع است. این روش بر حسب ماهیت ترکیبی مطالعات مقایسه‌ای¹ صورت‌های مختلفی می‌یابد. گاه با کشف تفاوت‌های پدیده‌های تقریباً مشابه، در پی عواملی است که «حضور و غیبت‌شان با حضور و غیبت آن تفاوت‌ها هماهنگ است و می‌تواند به منزله علل پدیده مورد تبیین نامزد شوند» (لایل، 1373: 45). در این صورت، مقایسه راهی برای استنباط علمی با هدف حرکت از توصیف صرف به سوی تحلیل یا تبیین (سوده کار، 1372: 135-158؛ منوچهری، 1387: 255) است. گاه تأکید مقایسه بر شباهت‌هاست تا از آن طریق، دست به تعمیم، تقریب و سازگاری بزند؛ اما از توجه به تفاوت‌ها نیز و نمی‌ماند که به خاطر تأکید بر شباهت‌ها تطبیقی² خوانده می‌شود.

البته مقایسه، صورت‌های نیم‌بند دیگری نیز دارد که با وجود در بر داشتن معنای مواجهه مقایسه‌ای و نیز نام تطبیقی، مقایسه‌ای کامل (حاوی مفهوم سنجش و تحلیل) نیستند؛ از جمله: مقابله کردن نظریه‌ها، اندیشه‌ها و مکاتب برای به دست آوردن درکی کلی از آنها، بدون آنکه تحلیل آشکار از آن ارائه شود. دوم؛ مطابق کردن دو یا چند پدیده با یک نظریه یا یک نظریه با واقعیت‌هاست. سوم؛ مقایسه‌ای با مقصود توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌ها برای کشف برتری و فروتری امری بر دیگری با هدف مطابق کردن امر فروتر به برتر؛ یعنی همان چیزی که در رویکردهای شرق‌شناسی و غرب‌شناسی می‌توان شاهد بود (الدایر، 1384). چهارم؛ مقایسه با یک معیار است. این نوع مقایسه، صورت تحریف شده‌ای هم دارد که در آن، هر طرف برای دیگری، ملاک برای برابر کردن توسط مقایسه‌گر است. در این نوع مقایسه، مقایسه‌گر و معیار، نقش اصلی را دارد که در آن مقایسه‌گر می‌تواند با تصرف در موارد مقایسه حتی تا حد آسیب زدن به تمامیت‌شان، آنها را به معیار مد نظر خویش نزدیک سازد.

1. Comparative Studies. سوده کار (1372) درباره اینکه دو واژه «تطبیق» و «مقایسه» کدام یک مبین معنای Compare است، نتیجه گرفته که کاربرد مقایسه، با معنای هم‌سنجی درست و تطبیق، با معنای برابر کردن، غلطی مصطلح و غیر علمی است؛ با تأیید اینکه مقایسه، معنای کامل‌تری را می‌رساند. اما باید توجه داشت که تطبیق، بخشی از معنای روش مقایسه‌ای را در بر دارد. تطبیق (سازگار کردن، شباهت‌یابی) و مقایسه (هم‌سنجی) در یک معنا مشترکند و آن «مقابله کردن دو امر، مواجه دادن پهلوی هم گذاری (Putting together face to face)» (استیگاس، 1984: 306) است که طی آن، شباهت‌ها و تفاوت‌ها آشکار می‌شود و در نتیجه می‌توان به سنجش پرداخت؛ کاری که هیچ مطالعه مقایسه‌ای از آن بی‌نیاز نیست. بر این اساس، مقایسه و تطبیق در یک گروه قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که تطبیق، همانگونه که در Compare این معنا نیز نهفته است در طی مقابل هم‌گذاری تمرکز بر شباهت‌یابی دارد. در صورتی که مقایسه مانند Compares and contrast «بر مواجهه دادن شباهت و تفاوت» با هم توجه می‌کند و گاهی تمرکز خود را بر تفاوت‌ها می‌گذارد. اما مسئله مهم‌تر این است که شباهت‌یابی نقطه آغاز مقایسه است. تمامی این معانی در اصطلاح Comparative Study جمع می‌شود. بر اساس این استدلال، مطالعات مقایسه‌ای معنای کامل‌تری را برای آن در بر دارد؛ اما این به معنای این نخواهد بود که بین مقایسه و تطبیق، یکی اعتبار علمی دارد و دیگری خیر یا اینکه یکی توصیف صرف است و دیگری حالت تحلیلی. هر کدام می‌تواند تا مرحله تبیین و تحلیل پیش رود. (برای دریافت معانی ر.ک به: ویستر، 1984: 166؛ آیت‌الله‌زاده و آذرنوش، 1374: 283، 296، 531، 680، 718، 719، 878). در این مقاله برای ادای کامل معنای روش‌شناسانه، از مقایسه و برای تأکید بر مقایسه جهت شباهت‌ها، از تطبیق استفاده می‌شود.

2. Compare

109 **بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی - سیاسی**

در هر کدام از این موارد، پژوهشگر هدفی خاص را دنبال می‌کند. پژوهش مقایسه‌ای بنا به ماهیت و منطق حاکم بر آن، قابلیت دارد که می‌تواند اهداف متنوعی داشته باشد؛ از جمله:

1. کسب شناخت و آگاهی: آگاهی محدود افراد به یک امر را می‌توان با عدم آگاهی برابر دانست. شناخت و انتخاب واقعی با گسترش آگاهی‌ها و استفاده از تجارب دیگران ممکن است. فریدن و وینست، دلیل مقایسه را در نظریه‌های سیاسی، تشخیص هویت خود و کنجکاوی می‌دانند. از نظر آنها، ما از طریق شناخت آنچه نیستیم، به آنچه هستیم پی می‌بریم و از سوی دیگر، در هنگام مواجهه با غریبه یا امری ناشناس، از سر دفاع از خود یا رفع ابهام یا به خاطر مجذوب شدن به آن دست به مقایسه می‌زنیم. (فریدن و وینست، 2013: 1)

2. گونه‌شناسی: با بررسی تفاوتها و آگاهی از تنوعات، دسته‌بندی‌های جدیدتر و کامل‌تر در جهت تکامل علم (هرسیچ، 1380: 13-12) ارائه می‌شود.

3. نظریه‌پردازی و تعمیم: این روش زمینه‌ای برای ایجاد، آزمون، توسعه و در نهایت، دوباره شکل‌دهی نظریه‌ها، مفاهیم، فرضیه، استنتاج علیت و تولید تعمیم قابل اعتماد است (مارش و استوکر، 1378: 283؛ کلی‌یر،¹ 1993). یکی از اهداف نظریه‌پردازی، پیش‌بینی است. با بررسی نقاط اشتراک در تجربه‌های کشورهای گوناگون می‌توان نظریه‌ای را طراحی و نتایج آن را به رویدادهای مشابه تعمیم داد و پیامدهای برخی برنامه‌های اجتماعی یا سیاسی را پیش‌بینی کرد.

4. شباهت‌یابی و تقریب: ایجاد وحدت و همگرایی می‌تواند یکی از اهداف اصلی مقایسه باشد. به طور مثال، یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری مقایسه فرهنگی، فرارفتن از تفاوتها و ایجاد یک زبان و فرهنگ جدید مشترک است که در سایه آن تفاهم و گفتگو حاصل شود.

حال هر محقق ممکن است یکی یا ترکیبی از این اهداف را اساس کار خود قرار دهد. البته این تعداد، خود نشان از پویایی و تحول روش مقایسه‌ای است که ماهیت آن را به گونه‌ای شکل داده است که اهداف متعددی را شامل شود و بتوان انواعی برای آن برشمرد.

د) سیر مفهومی و انواع مطالعات مقایسه‌ای در علوم سیاسی

تاریخ روش مقایسه‌ای در مطالعات سیاسی، حاوی تحولات محتوایی و کاربردی است که بر غنای آن افزوده است. از نظر فریدن، تمامی تحولات آن را می‌توان در چهار مرحله «تهادی، تاریخی، حکومت تطبیقی و فرهنگی» (فریدن و وینست، 2013: 4-6) به شرح ذیل تدوین کرد:

1. مرحله نهادی: اولین مرحله شکل‌گیری روش مقایسه‌ای، همزمان با شکل‌گیری سیاست، توسط بنیانگذاران علوم سیاسی است و «مفاهیم کلاسیک از مقایسه، مبتنی بر اندیشه آنهاست؛ افرادی چون ارسطو و منتسکیو که بعدها با تأسیس رشته دانشگاهی سیاست تطبیقی جایگاه خاصی به دست آوردند» (همان: 4). بررسی‌های این متفکران، اغلب از لحاظ محتوی بر نهادهای رسمی، دولت و گرایشهای قانونی متمرکز بوده است (اکستین،¹ 1963: 13-26). این مرحله از روش مقایسه‌ای تا دهه 60 تداوم داشت.

2. مرحله تاریخی: ایده مقایسه همگام با سیاست به عنوان یک رشته دانشگاهی در دهه 1860 و 1870 رشد کرد و متأثر از عقاید تاریخی آلمان، در رشته‌های مطالعاتی مانند قانون، تاریخ، اقتصاد سیاسی، نفوذ یافت، با نظریه‌های نژادی ملی و سوداگرانه آمیخته شد و به عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن نژاد و ملت‌های مترقی و نهادهای پیشرفته آنها و توسعه تمدن میان برخی از گروه‌های ملی خاص، به کار گرفته شد (فریدن و وینست، 2013: 3-5؛ جوهری،³ 1972: 26). توجه از صورت اولیه روش مقایسه‌ای با جنبه تاریخی در بخش عمده قرن بیستم به سمت روش‌های کمی و مقطعی معطوف شد؛ اما از دهه 1970، توجه فزاینده به سمت آن بازگشت. «مروزه آن دسته از جامعه‌شناسان و پژوهشگران علوم سیاسی که مایلند ساختارهای اجتماعی و فرایندهای عمده تاریخی را از نظر مراحل تطور، شباهت و تفاوت‌های تاریخی آنها مقایسه کنند، از روش‌های تاریخی - تطبیقی بهره می‌گیرند» (سیدامامی، 1386: 403)

3. مرحله حکومت تطبیقی: در دهه 60، بررسی‌های حکومتها به صورت تطبیقی بسیار توسعه یافت و به عنوان رشته دانشگاهی شناخته شد. این متأثر از شکل‌گیری علوم جدید تحت تأثیر موج اثبات‌گرایی بود که دانش را از «دهه تردید 1950 به دهه تعیین 1960» (جوهری، 1972: 3) رساند. روش مقایسه‌ای در این مرحله باید نقش روش تجربی و ابزار آزمایش را برای علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی بازی می‌کرد تا به بررسی حقایق به دور از ارزشها پردازد. در این دهه، مقایسه بسیاری از رویکردهای علوم جدید از جمله جامعه‌شناسی، رفتارگرایی، مارکسیسم و رویکرد کمی را پذیرفت. «در اواخر دهه 1960 و اوایل 1970 شاهد پیشرفت سریع نوشته‌ها با روش مقایسه‌ای هستیم» (کلی‌یر، 1993: 105) و عرصه رو به رشد پژوهش

1. Eckstein

2 روش مقایسه‌ای تاریخی به رشد تاریخ اندیشه سیاسی به عنوان یک رشته مجزا کمک کرد. (فریدن و وینست، 2013؛ جوهری، 1972)

3. Johari

111 **بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی - سیاسی**

مقایسه‌ای در سیاست تطبیقی، از سادگی به سمت پیچیدگی فزاینده می‌رود. در ابتدا محققان سیاست تطبیقی سعی کردند مجموعه تحلیلی را که اجدادشان توسعه داده بودند ادامه دهند؛ اما نه به معنایی هنجاری، بلکه با تحلیل تجربی به موضوع نهاد حکومتی رسمی مانند انواع ایده‌آل دموکراسی می‌پرداختند. از دهه 1980 به بعد، روش مقایسه‌ای با مطرح شدن نقد «بیش از حد رسمی بودن» به موضوعات سیاست عمومی و رویکردهای غیر رسمی کشیده شد. با وجود تداوم انتقادات و اصلاحات ایجاد شده، روش مقایسه‌ای در این مرحله با چالشهایی مواجه شد که شکل‌گیری پدیده‌ها، تحولات و نگرانی‌های در حال ظهور، حل آن را مشکل می‌نمود. در نتیجه، مقایسه در این مفهوم، میدان را برای راه حل احتمالی مطالعات فرهنگی بازتر کرد.

4. مرحله فرهنگی: در اواخر دهه 1990 و اوایل دهه 2000، مسائل مشوق روش مقایسه‌ای بیشتر ریشه فرهنگی داشت (فریدن و وینست، 2013). در این دوران، مهم‌ترین اقتضات تداوم زندگی بشر، تفاهم در سطح فرهنگی است. در واقع؛ تلاش غرب در چارچوبهای تفکر مدرن برای یکدست‌سازی و استحاله دیگر فرهنگها و در مقابل آن مقاومت‌های مذهبی و ملی فرهنگهای غیر غربی و نزاعهای حاصل از این برخوردها، نیاز به تفاهم و گفتگوی فرافرهنگی و فراتاریخی ایجاد کرد (دالیر، 1384) و با افزایش ارتباطات و اطلاعات و ظهور پدیده جهانی‌شدن، بر آن افزوده شد. نیازی که «در هیچ برهه‌ای در تاریخ بشر... به اندازه عصر حاضر این گونه شدید احساس نشده است» (یزوتسو، 1378: 505). این نیاز، جستجوی شباهت و تفاوت‌هایی را می‌طلبید که مقصود از آن فرو یا فرادست‌سازی طرفین نباشد و از آن طریق، دیگرشناسی و خودشناسی توأمان حاصل شود. برای این مقصود باید به سمت شباهت و تفاوت‌های اعتقادی و فلسفی رفت؛ اما نه فلسفه تحلیلی تجربه‌گرا و عقل‌گرایی که در مرحله قبل، آزمون خود را پس داده؛ بلکه فلسفه‌ای با مرکزیت معنای عام و غیر وابسته به انسان که مورد توجه آثار کلاسیک فلسفی غرب و فلسفه شرق است و راه حل مشکلات موجود در عرصه‌های مختلف چون: مذهب، اخلاق و سیاست را می‌توان در آن جستجو کرد. این بررسی تنها از طریق مطالعه مقایسه‌ای و نه تطبیقی، ممکن می‌شود. این‌گونه روش مقایسه‌ای وارد دوره جدیدی از حیات خود شد و لئو اشتراوس را به سوی آثار کلاسیک غرب و افرادی چون یزوتسو و هائری کرین را به وادی فلسفه شرق روانه کرد و همچنین وارثان فلسفه شرق را برای یافتن جایگاه خود در این دنیای جدید به سوی خود کشاند.

در این سیر، سه نوع مطالعه مقایسه‌ای به شرح ذیل قابل شناسایی است که در آنها مقایسه، کارکرد جدید برای اهداف جدید می‌یابد.¹

1. مطالعات تاریخی مقایسه‌ای: این مطالعه با زمینه تحقیقاتی طولانی و برجسته در علوم اجتماعی (ماهونی،² 2003: 3، 2004: 1)، دارای ویژگی «تمرکز بر گذشته یا یک دوره انتخاب شده زمانی، به علاوه تمرکز بر توالی حوادث انتخاب شده در یک مرحله خاص است؛ به طوری که توضیحی برای آنچه نهادها هستند و تمایل دارند بشوند، و تمرکز بیشتر در شناخت آنچه آنها بوده‌اند و چگونه آنها شده‌اند، پیدا کند» (جوهری، 1972: 24). در این دسته مطالعات که فرزند تلاقی تاریخ و جامعه‌شناسی‌اند، هم داده‌های (کیفی یا کمی) تاریخی و هم مقایسه میان فرایندها یا ساختارهای گوناگون تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد (سید امامی، 1386: 422-395). بسیاری از بنیانگذاران جامعه‌شناسی و متفکران سیاسی قرن نوزدهم مانند ابن خلدون، اسمیت، مارکس، ویر و دو توکویل، از روشهای تاریخی - تطبیقی بهره گرفته‌اند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: پولاک، 1895؛ ماهونی، 2003؛ 2004؛ لانگ، 2013؛ سید امامی، 1386: 422-395؛ ایمان، 1388: 411-399)

2. مطالعات سیاست مقایسه‌ای: روش مقایسه‌ای در این نوع، ابزاری برای نظریه‌سازی و آزمایش در علوم سیاسی است. انجام چهار امر، ویژگی ضروری این روش در سیاست تطبیقی است: تعریف مفهوم واحد، طبقه‌بندی، فرضیه‌سازی و پیش‌بینی (منوچهری، 1387: 256). این نوع، پنج دوره کارکرد را از سر گذرانده است:

1. بررسی نهادهای حکومتی و دولتی رسمی به عنوان روشی در تکامل روشهای سنتی تاریخی، با بهره‌گیری از روشهای آماری، تجربی و موردی (لیجارت،³ 1971: 682-693؛ کلی، 1993: 105)، تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای ماهیت کشورها، انقلاب و نظامهای سیاسی؛
2. بررسی پدیده‌ها، فرایندها، فعالیتها و قدرت سیاسی عمومی و غیر رسمی در چشم‌اندازی تطبیقی با تأکید بر رابطه دولت با جامعه؛
3. تأکید بر مطالعه جوامع در حال توسعه و نگرانی‌هایی که در ارتباط با آنها و از سوی آنها ایجاد شده و می‌شود.
4. تمرکز بر رویکردهای بین رشته‌ای، همچون: اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی برای مسائلی که در واحدهای بزرگ تر اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌شود؛
5. نظریه‌های سیاسی خالی از ارزش؛ به این معنا که محققان سیاست تطبیقی به جای باید و نباید زندگی آرمانی، با استفاده از رشته‌های مذکور به دنبال واقعیتها یا هست‌ها می‌باشند. در نتیجه جایی برای تفکر مجازی مبتنی بر هنجار وجود ندارد و ارزش، معنایی تجربی می‌یابد (جوهری، 1972: 12).

این عدم تمایل به پذیرش ارزشها با زیر سؤال رفتن نظریات تعمیمی آنها در زمانی که مطالعات سیاست تطبیقی گستره وسیعی از کشورها و مناطق را در بر گرفته بود، همگام شد. در نتیجه، تردیدهایی در مفاهیم،

1. مارش و استوکر (1378: 286)، تقسیم‌بندی در سیاست تطبیقی انجام داده‌اند. ستوده‌کار (1372: 147-150) نیز چهار نوع مقایسه را بازشناخته که با وجود توجه به مطالعات اندیشه‌ای - مجازی، فقط مطالعات تبیینی و تعمیمی به خاطر نقش صریح در تئوری‌سازی به واقع مقایسه‌ای محسوب می‌شود.

2. Mahoney
3. Lijphart

113 **بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی - سیاسی**

روشها و رویکردهای تحلیلی مدرن ایجاد و تعدیل، میانه‌روی و دقت بیشتر را در تعمیم‌دهی نتایج مطالعات و تنوعاتی در تجزیه و تحلیل موجب شد. (برای اطلاع بیشتر رک. به: کلی‌بر، 1998: 2-1، 5-4؛ راگین، 1989: 373-398؛ لیچارت، 1971؛ سارتوری، 1970: 1033؛ لانگ، 2013)

3. مطالعات فلسفی - سیاسی مقایسه‌ای: این نوع مطالعات به تازگی با اقبال و رشد بسیاری تا حد ایجاد رشته مستقل دانشگاهی روبه‌رو شده است¹ که دلیل آن اهمیت فلسفه سیاسی در کشف حقایق حاکم بر سیاست و سردرگمی‌های حیات سیاسی زمان حاضر است (اشروس، 1373). مقایسه برای فهم عمیق‌تر اندوخته‌های فلسفه سیاسی فرهنگهای گوناگون و گذار از اختلافات و تنوعات زبانی، مکانی و فرهنگی و توجه به مشابهتهای اساسی آرای اندیشمندان (اسپرینگر، 2013: 22)، باعث بازگشت نظریه‌های سیاسی مقایسه‌ای به ریشه خود و شکل‌گیری حرکتی جدید شده است (مارش، 2009: 536) تا از بین آنچه هست، برای تعیین بخشیدن به نگرشی فراتر از تمامی سنت‌های فلسفی و مجموعه مختلف افکاری بشری در اقبال موضوعات بهره‌گیرد.

استخراج شباهت و تفاوت‌های فلسفه سیاسی در جنبه‌های مختلف و هم‌سنجی آنها، عملکرد مقایسه در فلسفه سیاسی است. این کار با اهداف گوناگون مانند اظهار نظر و داوری درباره جنبه محتوایی، کشف ارزش علمی و عملی، قابلیت گسترش و تعمیم، زمینه داشتن برای ایجاد تحول، بررسی جایگاه در میان دیگر مکاتب و اندیشه‌ها، آشنایی با بنیادهای فکری فلسفی و نحوه تشکیل و میزان دخالت تعصب انحراف اندیشه‌ها، انجام می‌شود. محقق در سایه آن با مسائل گوناگون مکاتب و اندیشه‌ها، جنبه ارتباط آنها با تاریخ و فرهنگ جوامع و راه‌حلهای پیشنهادی آنها آشنا می‌شود. از طریق مقایسه معلوم می‌شود خصایص و اصول یک مکتب چیست و آیا راه افراط را پیموده یا تفریط؛ برنامه ابداعی داشته یا اقتباسی و چه تأثیراتی از مکاتب پیش گرفته است (قائمی، 1356: 253-255) و بالاتر از آن، باعث تفاهم و همگرایی در اندیشه‌های فلسفی می‌شود؛ ارتباط بین حوزه‌های فکری در فرهنگهای مختلف را از لحاظ منشأ شکل‌گیری و روابط تاریخی ممکن می‌کند. این روش، امید به ایجاد تفاهم و تفکری جدید را در فرهنگ جدیدی در سر دارد و گستره آن شامل تمام حوزه‌های فلسفه؛ یعنی فلسفه کلاسیک و مدرن غرب و فلسفه شرق و فلسفه‌های الهی است. کوچک‌ترین واحد مقایسه در فلسفه سیاسی، اثر، فکر و اندیشه دو یا چند متفکر است. مقایسه می‌تواند به واحدهای بزرگ‌تری مانند دو یا چند جریان فکری، مکتب، پارادایم و حتی حوزه‌های فکری و

1. رشته اندیشه سیاسی مقایسه‌ای به تازگی در سال 2013 در دانشگاه سواس لندن کلید خورده است تا به مقایسه افکار و ارزشها در گستره جهانی و دوره‌های تاریخی بپردازد. از جمله انتظارات آن، درک نهایی دانشجویان از رویکردها، مسائل کلیدی و قابلیت‌های مطالعات فلسفی سیاسی و توانمندی او برای تنظیم قاعده‌مند سؤال تحقیق مقایسه‌ای جهت تدوین یک مقاله است. هدفی که در پژوهش حاضر نیز تا حدودی دنبال می‌شود، با انتظار دوم منطبق است. (<https://www.soas.ac.uk/politics/programmes/msc-comparative/>) (political-thought)

دوره‌های تاریخی اندیشگی گوناگون تسری باید. این واحدها در جنبه‌های گوناگون از جمله: محتوا، مبانی نظری، زمینه و شرایط شکل‌گیری، مفاهیم خاص موجود در آنها، توانایی آنها در توضیح واقعیت و مسائل جهان خارج، امکان پیاده شدن اندیشه‌ها در عالم واقع و تطابق محتوای اندیشه و مکتب با واقعیات بیرون، مورد مقایسه قرار می‌گیرند. البته ممکن است هم‌زمان چند واحد یا چند جنبه، مقایسه شود.

برای فهم بهتر رابطه روش مقایسه‌ای با نظریه‌های فلسفی سیاسی، توضیح وجود تمایز میان مقایسه «آشکار و پنهان» یا «ولیه و ثانویه» در فلسفه سیاسی لازم می‌نماید. مقایسه‌کنندگان آشکار یا اولیه، کسانی‌اند که به طور مستقیم و خودآگاهانه خواستار و مدافع مطالعه به روش مقایسه‌ای‌اند. دوم کسانی‌اند که ماهیت نظریه‌پردازی‌های آنها را موضوعات مقایسه‌ای دیرینه تشکیل داده است (فریدن و وینست، 2013: 6-3). اندرو مارش نظریه سیاسی را چیزی جز مقایسه نمی‌داند؛ به نظر او: «خلاصه بررسی تاریخ اندیشه سیاسی غرب - از مقایسه افلاطون و ارسطو از انواع مختلف رژیمها تا تلاش فوکو برای ظاهر ساختن حالت‌های مختلف قدرت دانش‌حاکمی از مکانهای مختلف و دوره‌های تاریخی - این نظر را تأیید می‌کند» (مارش، 2009: 536). نظریه‌پردازی برای فهم این نظریه‌ها نیز نوعی مقایسه نظریه‌پردازی‌هاست. در این معنا، هم در مقایسه و هم در نظریه‌پردازی، در حال انجام کار یکسانی هستیم. در واقع؛ آنچه انجام می‌شود «نظریه‌پردازی نظریه یا مقایسه مقایسه است»¹. بنابراین، «در ساخت هر نوع ادعا برای یک ساختار انضباطی یکپارچه از دانش در هر حوزه‌ای، ما در حال استناد به مقایسه هستیم» (فریدن و وینست، 2013: 3)؛ آن هم مقایسه‌ای از نوع پنهان و ثانویه.

اما مقایسه آشکار، بر خلاف نوع پنهان که در آن فن پژوهش متمایزی نیست، ادعا و اقدام آشکار برای مقایسه اندیشه‌ها یا هر امر دیگری در جهت هر کدام از اهداف ذکر شده است و حاصل کار، نام «مقایسه‌ای» بر خود می‌گیرد. مقایسه آشکار که موضوع این مقاله است، در روش‌شناسی دارای جایگاهی مجزا و شرایط خاص است.

ه) شرایط روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی سیاسی

انجام مقایسه صحیح در فلسفه سیاسی شرایطی دارد. برخی از این شرایط، مانند توجه به محدودیت‌های اثبات‌گرایی و تاریخ‌گرایی، بیش از هر چیز در مطالعات فلسفه سیاسی اهمیت می‌یابند که توضیح آن خواهد آمد؛ اما موارد دیگری نیز وجود دارد که در هر مقایسه‌ای از جمله مقایسه فلسفه سیاسی مهم است و تأکید این نوشتار بر آنها، این اهمیت را آشکارتر می‌سازد. به عنوان مثال، توجه به مبانی نظری و شباهت و

1. مانند مقایسه دو دسته اندیشه کلاسیک و جدید توسط لئو اشتروس در کتاب فلسفه سیاسی چیست. گلن تیندر در «فکر سیاسی» و اسپرینگز در «فهم نظریه‌های سیاسی» از نوعی مقایسه پنهان بهره برده‌اند.

115 **بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی - سیاسی**

تفاوتها در هر مطالعه مقایسه‌ای مهم است، اما با طرح آنها در نظریه‌ها که امری ذهنی و تأویل‌پذیرند، اهمیت دو چندان می‌یابند.

توجه به مبانی نظری، اولین و مهم‌ترین شرط است که گاهی به تنهایی هدف یک پژوهشگر است. همان‌گونه که به شباهت و تفاوت‌های اندیشه‌ها توجه می‌شود، باید به مبادی فکری صاحبان آن، اینکه برداشتها از کجا شکل گرفته، انگیزه از آن جهان‌بینی چه بوده است و چرا باید عقاید خود را وادار کننده بدانند، توجه شود تا مقایسه به ظواهر محدود نشود (اسپرینگر، 1382: 35). بر این اساس، «باید به اصل و آغاز و همچنین به مقاصد و نتایجی که از این دو اثر حاصل شده، توجه شود و صرفاً عبارات ظاهر و ظواهر الفاظ را در نظر نیاورد.» در غیر این صورت ممکن است با مشاهده شباهتهایی بین دو اندیشه دست به مقایسه‌ای زد که چندان صحیح نباشد (داوری، 1383: 46). در نتیجه هر چیزی با هر چیزی قابل مقایسه نیست.

شرط دوم، وجود و میزان شباهت و تفاوت در واحدها و جنبه‌های مقایسه است. «در مقایسه آرا و مکاتب، ملاک تطبیق‌پذیری، وجود نقطه تماس حداقل در یکی از اضلاع معرفتی است. دو دیدگاهی که مسئله مشترک، رهیافت واحد، مبانی بیش و کم یکسان دارند، قابل مقایسه‌اند» (فرامرز قراملکی، 1386). به عبارتی؛ وجود توأمان وجه اشتراک و افتراق در یک فلسفه، محرکی برای انجام کار مقایسه‌ای است؛ زیرا موجب می‌شود محقق بر حسب هدف، یکی را اصل گیرد و دیگری را بررسی کند. مقایسه دو چیز کاملاً جدا بدون هیچ وجه اشتراک و رابطه، به اندازه مقایسه دو امر کاملاً مشابه، اشتباه است. سارتوری¹ معتقد است مواردی قابل مقایسه‌اند که در تمام جنبه‌ها و ویژگی‌ها شبیه یا متفاوت نباشند؛ زیرا در صورت اول، دیگر دو چیز نیستند و در صورت دوم، مقایسه آنها مهمل است. (سارتوری، 1991: 246)

سوم، توجه به محدودیتها و تردیدهایی است که خصیصه اثبات‌گرایی و تاریخ‌گرایی برای فلسفه سیاسی و منطقی پژوهشی آن مطرح کرده‌اند. اثبات‌گرایی فلسفه سیاسی، هنجاری را به امری ایستا، در حال زوال، غیر علمی و توصیفی تنزل داده است. آنچه وجود دارد، نبش قبرها، موضوعات تحقیقات تاریخی و نقدهای ضعیف است. در دیدگاه تاریخ‌گرایی، اندیشه یک جامعه خوب، در هر فهم، زبان، زمان و جامعه، ارزیابی خاصی دارد. در این شرایط مسلماً مقایسه نظامهای فکری فلسفی بی‌معناست. با وجود این چالشها، نشانه‌های همدلی میان نظریه‌پردازان، انجام مقایسه را تشویق می‌کند (اشتروس، 1373: 103-12؛ اسپرینگر، 1382: 37-27). اما باید توجه داشت که در پرتو تفکر مدرن، با نگرشهایی نظیر نگرش تاریخی و جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، نمی‌توان دو اندیشه یا اندیشمند را مقایسه کرد؛ زیرا شرط اساسی اشتراک در اوضاع و احوال اجتماعی، روانی و تاریخی متفکران دوره‌های مختلف تاریخ بشری وجود ندارد؛ اما در صورت عبور از ظاهر‌گرایی و حس‌گرایی مدرنیته و قائل شدن هویت و حقیقت ماورایی برای اندیشه می‌توان دست به

مقایسه زد و روح تازه‌ای در جسم بی‌جان فلسفه سیاسی دمید. فیلسوفان تطبیقی پدیدارشناس با این نوع حقیقت که از چارچوب یافته‌های مدرن فراتر می‌رود، در صدد مقایسه و تطبیق میان متفکران اند.¹ (سلیمانی، 1385)

چهارم، لزوم توجه به فن ظریف تحدید میدان بررسی‌های مقایسه‌ای است. اندک محققانی وجود دارند که بتوانند به طور هم‌زمان به چندین واحد فرهنگی احاطه داشته باشند و ابزار زبان‌شناسانه لازم را برای بررسی متون دست اول در اختیار داشته باشند.

پنجم، شناخت مقایسه به عنوان «روش» دستیابی به هدف است. باید دقت کرد در جریان تحقیق، هدف گم نشود. هدف می‌تواند هر کدام از اهداف احتمالی ذکر شده برای مطالعات فلسفی - سیاسی باشد که در کل با تحلیل و تفسیر شناخته می‌شوند. به بیانی دیگر؛ برش‌مردن اختلافات و شباهتها، فراهم کردن زمینه، لوازم و مقدماتی برای دستیابی به هدف اصلی مطالعه مقایسه‌ای است و نباید میان هدف و ابزار اشتباه شود. بنابراین، «مطالعه تطبیقی یک روش است نه موضوع» (علیزاده، 1382: 50)

در آخر، شرط لزوم پیروی از یک الگوی روشن است. چارچوب نظام‌مندی برای مقایسه که نه تنها شرایط ذکر شده، در آن لحاظ شود؛ بلکه الگوی منظم و واضح از پیش طراحی شده ارائه دهد که طی آن محقق به آسانی، سرعت و تمرکز بیشتر پژوهش خود را پیش برد.²

و) مراحل تطبیق دو پدیده فلسفی - سیاسی

گزینش روش، ضوابطی منطقی بر تلاش محقق اعمال می‌کند تا با دوری از «هرگونه خطا و انحراف، هرج و مرج، اتلاف وقت و هزینه» (قاسمی، 1356: 75) به پیشرفت علم و هدف محقق با اعتبار دو چندان کمک برساند. روش غیر علمی، مبهم و دارای هدف کلی و نامشخص است؛ بسان عالمی که می‌داند قصد شناخت امری را دارد، ولی به صورت در هم و بدون خط‌مشی معین، شروع به بررسی می‌کند که نتیجه آن ضعف فکر و دشواری در امر اکتشاف علمی است. مقایسه به عنوان روش علمی، مراحل را برای کار محقق تعیین می‌کند «که از مرحله معین آغاز می‌شود و پس از طی مراحل به پایان می‌رسد» (علیزاده، 1382: 50)؛ به گونه‌ای که توفیق هر مرحله‌ای، موهون موفقیت مرحله سابق است. عدم شناخت این فرایند از آغاز تا انجام به ناکارآمدی تحقیق می‌انجامد. (فرامرز قراملکی، 1386)

1. پدیدارشناسی (Phenomenology) می‌تواند رویکردی در روش مقایسه‌ای باشد و بسیار به آن کمک کند. خود پدیدارشناسی رویکردهای متعددی دارد. از مهم‌ترین کسانی که از پدیدارشناسی در فلسفه استفاده کرده‌اند مارسل اوسل، ایزوتسو و هانری کرین است.

2. با بهره‌گیری و آسیب‌شناسی کتابها و پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های تطبیقی در رشته‌های مختلف و با کنار هم گذاشتن تقریرات و بیان شفاهی بزرگانی که در ادامه از آنها ذکر نام خواهد شد.

117 **◆** بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی - سیاسی

تعداد این مراحل، متغیر است. محقق بسته به هدف پژوهش تا مراحل خاصی پیش می‌رود. به میزان این پیشرفت، بر عمق کار تطبیقی افزوده می‌شود و نتایج معتبرتری در پی دارد. در ادامه، مراحل یک کار تطبیقی فلسفی می‌آید؛ البته مراحلی که تنها منحصر به این دسته مطالعات نیست:

1. گونه‌شناسی

در آغاز هر نوع مطالعه‌ای، گونه‌شناسی و مسئله‌شناسی دقیق اهمیت بسزایی دارد. مطالعات مقایسه‌ای دارای دو گونه مسئله‌اند: مسائل درجه اول و مسائل درجه دوم (فراملکی، 1386). به طور مثال، در موضوع «بررسی تطبیقی مبانی نظری اندیشه حداکثر دخالت دولت در تربیت در اندیشه افلاطون و فارابی»، برای کاربرد ابزار شناختی مقایسه باید مشخص شود که منظور شناخت دخالت حداکثری دولت در تربیت با مقایسه دیدگاه فارابی و افلاطون است یا جستاری در جهت فهم نظام فلسفی افلاطون و فارابی. اگر محقق اصل را مورد اول قرار می‌دهد، به مسئله و معرفت درجه اول تمرکز می‌کند. اما اگر از طریق مقایسه در پی فهم مورد دوم باشد، نوعی فلسفه‌شناسی صورت می‌گیرد؛ لذا پژوهش به معرفت درجه دوم متعلق است. بنابر این، محقق باید مسئله خود را بشناسد.

2. درجه‌بندی معرفتی

بعد از گونه‌شناسی، گزینش درجه فهم مورد نظر برای محدود کردن پژوهش بر حسب توانایی محقق و سایر عوامل، در این مطالعات اهمیت راهبردی دارد تا بتواند بر اساس ماهیت رویکرد تطبیقی، به گزینش نمونه‌های اندکی که حادثه مطلوب و پدیده قابل تبیین را به درجات مختلف واجدند و برای تحقیق مناسب‌اند بپردازد (بیل، 1373: 44). بر اساس مثال پیش گفته، اگر محقق دغدغه درک مورد اول را در دامنه افکار افلاطون و فارابی دارد، معرفتی درجه اول را از طریق مقایسه فهم طرفین از مسئله که بخشی از اندیشه‌های فلسفی آنهاست می‌طلبد که به شناخت عمیق‌تر اندیشه‌های آن دو فیلسوف می‌انجامد. اما اگر توجه به مسائل درجه دوم باشد، هدف فهم سطحی نظام فلسفی افلاطون و فارابی توسط مقایسه است.

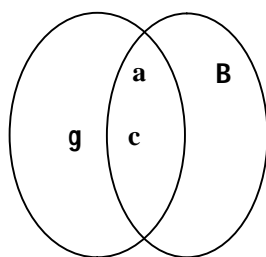
3. تدوین نظریه اولیه

با تدوین نظریه اولیه، روند تشخیص مسیر، کامل شده و با درک درستی از مقصود، پژوهش آغاز می‌شود. در اینجا ادعایی نیم‌بند مطرح می‌شود تا درستی یا نادرستی آن اثبات شود. به نظر راگین (1388)، برای درک منطقی پژوهش مقایسه‌ای، توجه به اینکه هدف نظریه اولیه پژوهش مقایسه‌ای آزمون نظریه نیست، ضرورت دارد؛ زیرا نظریه اولیه ممکن است طی پژوهش با افزایش یافته‌ها تغییر کند، طرح‌های تحلیل پالایش شود و به صورت مناسب‌تر به بسط نظریه کمک کند (غفاری، 1388: 7). در مثال مربوطه، ادعا «تحلیل مقایسه‌ای رویکرد اندیشه سیاسی افلاطون و فارابی، ضمن حکایت از شباهت زیاد مبانی فکری این دو متفکر در

خصوص حداکثر دخالت دولت در تربیت، نشان می‌دهد که نوع مبانی نظری اندیشه آنها تأثیر مسقیمی بر نوع موضع‌گیری آنها نسبت به حداکثر دخالت دولت در تربیت دارد» است.

4. هم‌سنجی مواضع و مبانی نظری

تا این مرحله، الزامات عام بین تمامی پژوهشها با هر روشی آورده شد. اکنون سطحی‌ترین مرحله عملی مقایسه؛ یعنی مطالعه برای برشمردن مواضع و مبانی همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها آغاز می‌شود. در روش مقایسه‌ای، اغلب به عمد، مواردی که به لحاظ نتیجه تحت مطالعه با یکدیگر نزدیکند، مانند آرای فارابی و افلاطون، انتخاب و برای پی‌جویی دو دسته اطلاعات مواضع و مبانی اختلافات و شباهتها بررسی می‌شود؛ یعنی نگاه حداکثری دولت در تربیت و مبانی آن و نتیجه استنباط اطلاعات مربوط به نظریه اولیه برای تحلیل است که لازمه آن، تهیه سؤالات جزئی مقایسه‌ای مربوط به مسئله، به کمک روش است تا بر اساس آن، دست به جستجو بزنند و سؤال و جوابهای به دست آمده را به مرور در چارچوبهایی که از طریق روش رایج «ترسیم دایره یا جداول تحلیل و تداخل» به دست می‌آید، به قصد حفظ انسجام ذهنی قرار دهد.



جدول الف: مقایسه مبانی نظری افلاطون و فارابی		
افلاطون	فارابی	مورد / موضوع
a	a	1- انسان‌شناسی
g	b	2.
c	c	3.

جدول ب: مقایسه اندیشه‌های دخالت حداکثری دولت در تربیت		
افلاطون	فارابی	
		1- دخالت دولت در محتوی آموزش
		2-
		3-

5. مواجهه مقایسه‌ای توصیفی

توصیف خوب، نخستین قدم برای مطالعات مقایسه‌ای و فهم عمیق‌تر است (منوچهری، 1387: 257-255). اما شیوه غالب انجام آن، توصیف متفکر به متفکر یا اندیشه به اندیشه یا متن به متن است؛ یعنی ابتدا همه نکات درباره یک طرف ارائه و سپس نکات مربوط به طرف دیگر آورده و در قسمت سوم شباهت و تفاوت‌های دو طرف آورده می‌شود. اما حالت دیگر، توصیف نکته به نکته مسائل دو طرف است که مناسب‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد؛ یعنی نکته اول: انسان‌شناسی (فارابی و افلاطون)، نکته دوم: هستی‌شناسی و ... بیان شود. تا این مرحله پژوهش، مواجهه نکات و تشخیص شباهت و تفاوت انجام شده است و مقدمات تحلیل فراهم می‌شود. درباره مقایسه‌ای بودن یا نبودن این مرحله به تنهایی، صاحب‌نظران تردیدهایی مطرح کرده‌اند و این پژوهش نیز طبق مطالب پیش‌گفته حاصل این مرحله را، تنها مقابله کردن و اکتفا کردن به ظاهر آرا و اندیشه‌ها دانسته است.

6. تحلیل و معناسازی مقایسه‌ای

در این مرحله به پرسش از چرایی همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها پاسخ داده می‌شود؛ اینکه چرا دو فیلسوف این موضوع را مطرح می‌کنند و دیگران خیر. مهم‌تر از آن، تجزیه و تحلیل نظریه پژوهش به مؤلفه‌های سازنده آن است. برای پاسخ نهایی به مسئله پژوهش، توجه به نکاتی مانند معنای مفاهیم (تربیت) در نزد طرفین لازم است؛ اینکه چه مقامی و نتایجی از این مفاهیم و نظریه در نظر دارند، به ویژه که ممکن است فیلسوفی یک نظر را از فیلسوف دیگر اخذ کند و به آن معنایی دیگر بدهد (داوری، 1383: 28). در این نوع پژوهش، تجربه عمیق مهم‌تر از تجربه وسیع است؛ به ویژه که با کاربرد مقایسه در اندیشه تلاش می‌شود از طریق فهم و تحلیل عمیق هر مورد معنای درون آن را کشف و «معناسازی» کنند. به عبارتی؛ بر خلاف دیگر روش‌ها که الگوهای ارتباطی میان متغیرها را جستجو می‌کنند، در این روش بیشتر بر معنای برخاسته از موردها تمرکز می‌کنند و مفهوم تفسیر و تعبیر، در صورتهای مختلف، مطرح است (غفاری، 1388). اهمیت تأکید بر انجام مقایسه «نکته به نکته» نیز به دلیل مواجهه با آشفتگی کمتر در تحلیل و معناسازی است.

7. مرحله نقد و ارزیابی

محققى که به این مرحله رسیده باشد، توانسته فهم عمیق از مدعای هر کدام از طرفین مقایسه حاصل کند و ادله‌ها و نکات اصلی و فرعی اندیشه آنها را فهم کند و به پشتوانه آن وارد مرحله دقیق‌تر تحلیل؛ یعنی نقد می‌شود تا براساس هنجارهای خاص، هر کدام از اندیشه‌ها را به تنهایی یا در مقابل یکدیگر ارزیابی کند و «بهین آنها را برگزیده و به داوری کردن و شناخت سره و ناسره» همت گمارد (زرین‌کوب، 1372: 30). محقق می‌تواند موضع خود را در قبال مباحث دو طرف، مشخص و به پذیرش یا رد آنها پردازد و کاستی‌ها و برتری‌های طرفین را نسبت به یکدیگر مشخص کند؛ میزان تکرار، تقلید و تأثیرپذیری آنها را بسنجد. در

صورت مخالفت باید موضع آن مشخص شود که آیا مبانی اندیشه است یا ساختار فکر یا با ادعای مطرح شده، مخالف است. نقد می‌تواند تمامی این جنبه‌ها را در بر گیرد. منتقد باید استدلالی قوی‌تر را در نقد و رد ارائه کند. حتی می‌تواند از آرا، نظریه‌ها و مکاتبی که اندیشه مخالف دارند نیز بهره گیرد. (حکیمی، 1383: 315-310)

نقادی در مقایسه می‌تواند از جهات گوناگون صورت گیرد. سطحی‌ترین آن، نقد لفظی و معنایی گفته یا نوشته ناقل اندیشه است؛ توجه به نگارش، طرز بیان، سادگی یا پیچیدگی، انسجام ارائه مطالب و رعایت وحدت معنایی لفظ در طول پژوهش است. مورد بعد، نقد ساختاری اندیشه و نظریه است که آیا قسمتهای یک تفکر یا نظریه فلسفی سیاسی با یکدیگر و با نتایج همخوانی دارند؟ همچنین صحت و قوام مبانی که کل اندیشه بر آن بنا شده و بدیهی پنداشته شده، نکته‌ای مهم در نقد است. به طور مثال، مبانی انسان‌شناسانه افلاطون و فارابی و اندیشه اصلاح نژاد آنها که بر این اساس طرح شده، می‌تواند مورد نقد اخلاقی، ایدئولوژیک (بر اساس اندیشه‌ها و اعتقادات دینی، سیاسی و حقوقی جامعه صاحب اندیشه یا منتقد) یا نقد اجتماعی و کاربردی (به معنای سنجش میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اندیشه و اجتماع و قابلیت آن برای پیاده‌سازی، بهبود زندگی و مبنای عمل قرار گرفتن در اجتماع و عالم واقع، یا خیال و تصویری بودن آن) قرار گیرد. این بخش از کار ارزیابی و نقادی در مطالعات مقایسه‌ای، مهم‌ترین و در عین حال سخت‌ترین قسمت کار است. از این دو اندیشه هر کدام که بهتر بتوانند در برابر نقدهای وارده تحمل کنند، قابلیت و توانایی بهتر خود را نشان می‌دهند. در آخر، محقق باید در کنار انتقادهای راهکار یا جایگزین ارائه دهد. همچنین نقاط قوت اندیشه را بیان کند که نشان از بی‌طرفی، میزان فهم و ارزش نقد اوست. (حکیمی، 1383؛ زرین کوب، 1372)

8. مشکلات پیش روی مطالعات فلسفی سیاسی مقایسه‌ای

مشکلات زبانی، معادل‌سازی زبانی (سید امامی، 1386: 417-414)، عدم درک عمیق و صحیح محقق از موارد بررسی خود و اهمیت آنها و امکان و میل تحریف و تبدیل در درک و فهم او از آرای مختلف، می‌تواند مانعی در مقابل پیشرفت و دستیابی به نتیجه صحیح باشد؛ یعنی در گزارش همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها گاهی تحت تأثیر تیپ روانی، محقق دچار افراط و تفریط (علیزاده، 1382: 5)، ساده‌اندیشی، شتاب‌زدگی و سلیقه شخصی شده است. برای فهم حقیقی یک رأی و سنجش درستی اختلاف تفاسیر مقایسه‌گر، نیاز به کوشش بسیار برای برخورداری از دانش قابل‌اعتنایی نسبت به موضوع مطالعه است. بدیهی است صرف تتبع و کنار هم گذاشتن آرا کافی نیست؛ اگر پژوهنده به مبادی فلسفه‌ها نرود، تطبیق او ظاهری است. (داوری، 1383: 48-47)

الگوی یک مطالعه مقایسه‌ای در تحقیقات فلسفی - سیاسی

گونه‌شناسی

مطالعات سیاست مقایسه‌ای

ابزار نظریه‌سازی و آزمایش در علوم
سیاسی
داراری چهار ویژگی ضروری و پنج
دوره کارکردی

مطالعات فلسفی سیاسی مقایسه‌ای

پنهان و ثانویه

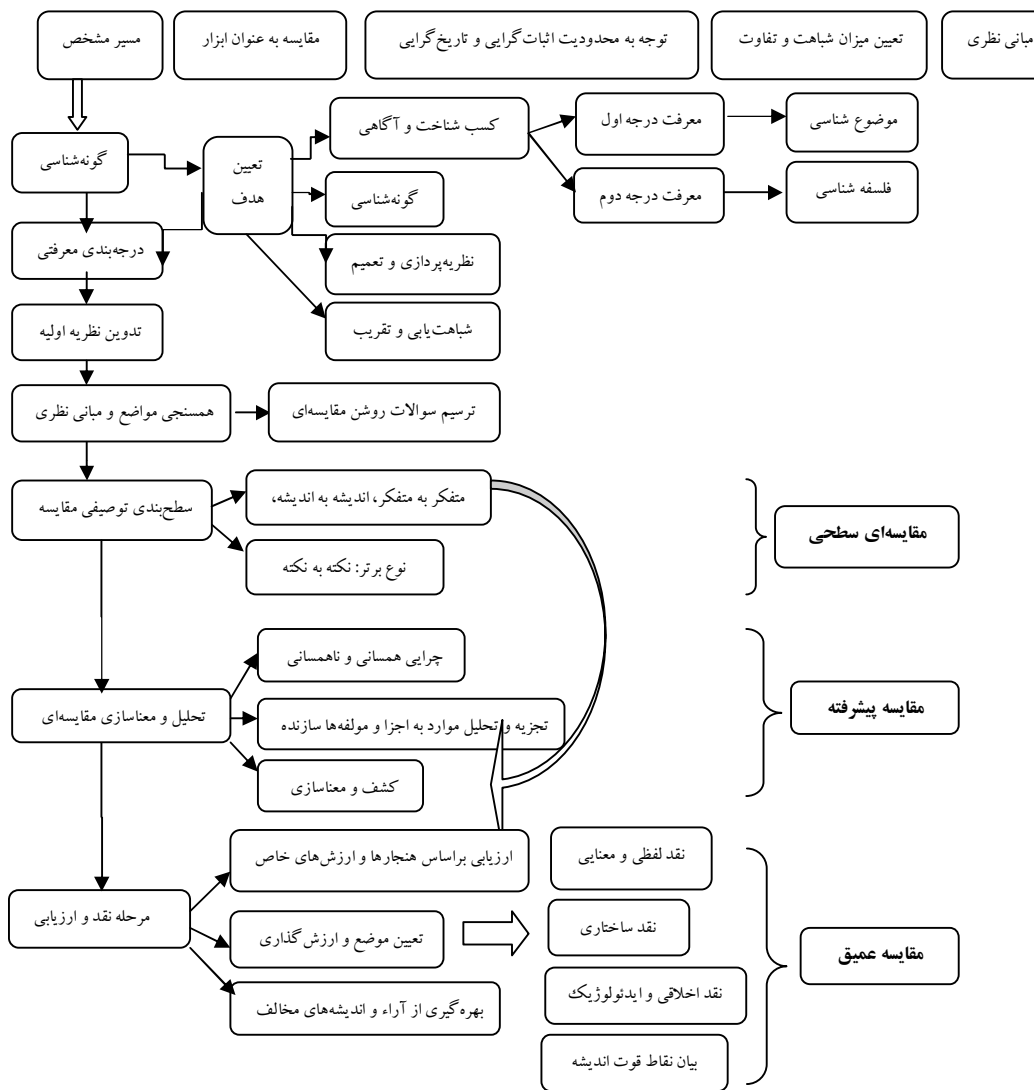
آشکار و اولیه

فهم عمیق‌تر اندوخته‌های فلسفه سیاسی از فرهنگ‌های گوناگون و گذار از
اختلافات و تنوعات زبانی، مکانی و فرهنگی

مقدمات / شرایط

مقایسه‌ای

مفاهیم و
دوره‌های
ادب
ناسان و
رنگ



ز) نتیجه‌گیری

اندک بودن مطالعات، در زمینه فلسفه سیاسی مقایسه‌ای به صورت تئوریک و موردی نشان از آن دارد که این روش در آغاز راه است. شواهد نشان می‌دهد که به زودی صدای غریو پیشرفت این مطالعات نیز به گوش می‌رسد. در ایران این دسته مطالعات تطبیقی به سرعت در حال افزایش است¹ که خود نشان از نیاز به شناخت بیشتر این روش، چگونگی و استانداردهای کاربرد آن است. اگر چه چگونگی این کاربرد امری پیچیده نیست، اما پرداختن به آن می‌تواند در شناخت جزئیات و تکامل آن مهم باشد. به دور از مخالفت‌های گروهی با مطالعات تطبیقی و تأکید آنان بر آسیب‌های این روش، نباید از نظر دور داشت که شناخت هویت اندیشگی خویش و تحول فکری به سوی کمال تنها از در خود بودن حاصل نمی‌شود و می‌تواند متأثر از تکامل شناخت طی مراودات نیز باشد. همچنان که آشنایی بین تمدنی و بین حوزه‌ای می‌تواند نتایج خوبی را سبب شوند. صرف مقایسه اندیشه‌ها در چند قلمرو و تبیین مواضع اشتراک و اختلاف، می‌تواند آن نگرش را نیرومند ساخته و افزایش آگاهی و نگرشی جامع‌تر را سبب شود. آنچه در پی انجام این پژوهش حاصل شد، این است که روش مقایسه‌ای به معنای درست آن، روشی است برای بهبود تصویر دیگری، درک متقابل و تساهل. همچنین می‌تواند ابزاری در مقابل تفاوت‌سازی و طرد و ستیزه‌ورزی با توجه گوناگونی فرهنگی باشد. مقایسه اگر درست صورت گیرد، می‌تواند ابزار گفتگوی تمدن‌ها و راه بدیلی برای شناخت‌های نادرست شرق‌شناسانه و غرب‌شناسانه باشد و از آن مهم‌تر اینکه، پایه‌های مقایسه به این معنا، به گواه غربی‌ها، توسط اندیشمندی مسلمان گذاشته شده است و حقایق و نتایج دیگری که در مجال مقاله حاضر نمی‌گنجد، اما خود می‌تواند موضوع پژوهشی جدید باشد.



1. بررسی پایان‌نامه‌های گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و اصفهان و مشاهده اینکه بیش از دو سوم مطالعات با روش مقایسه‌ای در سالهای آخر دهه 80 و آغاز دهه 90 است و اینکه تعداد این مطالعات، درصد بیشتری را در تعداد کل پایان‌نامه‌ها نسبت به سالهای قبل به خود اختصاص داده، موجب این نتیجه‌گیری شده است.

منابع

- آلموند، گابریل و دیگران (1376). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- آیت‌الله‌زاده، مرتضی و آذرنوش (1374). مجمع الفات. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اسپریگنز، توماس (1382). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه، چ چهارم.
- استنو، کاترینا (1383). تصویر دیگر تفاوت: از اسطوره تا پیش‌داوری. ترجمه گیتی دیهیم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- اشتراوس، لئو (1373). فلسفه سیاسی چیست؟. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اطهری، حسین (1386). «ابن خلدون و کاربرد روش جامعه‌شناسی تاریخی در تحلیل تحولات سیاسی». همایش ششصدمین سالگرد ابن خلدون. قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو (1378). صوفیسم و تانویسم. ترجمه محمدجواد گوهری. تهران: روزنه.
- ایمان، محمدتقی (1388). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: حوزه و دانشگاه.
- حکیمی، محمدرضا (1383). مقام عقل. قم: دلیل ما.
- دالمایر، فرد (1384). راه‌های بدیل: فراسوی شرق‌شناسی و غرب‌شناسی. ترجمه فاطمه صادقی و تاجیک. آبادان: پرسش.
- داوری اردکانی، رضا (1383). فلسفه تطبیقی. تهران: ساقی.
- راگین، چارلز (1388). روش تطبیقی فراسوی راهبردهای کمی و کیفی. ترجمه محمد فاضلی. تهران: آگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (1372). آشنایی با نقد ادبی. تهران: سخن.
- ستوده کار، محمد (1372). «سیاست مقایسه‌ای با ابعاد نظریه‌پردازی: رهیافت‌های تاریخی و همسنگی در ساختمان تنوری تهران». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش 29: 158-133.
- سلیمانی، حسین (1385). فلسفه تطبیقی و تطبیق فلسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- سید امامی، کاووس (1386). پژوهش در علوم سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق (ع).
- علیرزاده، بیوک (1382). «فلسفه تطبیقی؛ مفهوم و قلمرو آن». نامه حکمت، ش 1: 45-78.
- غفاری، غلامرضا (1388). «منطق پژوهش تطبیقی». مطالعات اجتماعی ایران، دوره سوم، ش 4.
- فرامرز قراملکی، احد (1386). «فرایند عملیاتی مطالعه تطبیقی». روزنامه رسالت، ش 6269. قابل دسترس در: magiran.com/n1502578
- قائمی، علی (1356). روش تحقیق در یک مکتب. قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- لیتل، دانیل (1373). تبیین در علوم اجتماعی - درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: صراط.
- مارش، دیوید و استوکر (1378). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- منوچهری، عباس (1387). رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: سمت.
- هرسیح، حسین (1380)، روش مقایسه‌ای: چیستی، چرایی و چگونگی به کارگیری آن در علوم سیاسی، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال سیزدهم، شماره 1.
- Alizadeh, Buick (2003). “Comparative Philosophy, Concept and its Territory”. *Wisdom Letter*, No. 1.
- Almond, Gabriel & Others (1997). **The Theoretical Framework for the Study of Comparative Politics**. Translated by Alireza Tayyeb. Tehran: State Management Training Center.
- Athari, Hossein (2007). “Ibn Khaldun and Applying the Method of Historical Sociology in the Analysis of Political Developments”. *Ibn Khaldun Six Hundred Anniversary Conferences*. Qom: Imam Khomeini Research Institute.
- Ayatollah Zadeh, Morteza & others (1995). **Assembly Alghat**. Tehran: Islamic Culture Publications Office.
- Collier, David (1993). “The Comparative Method”. In Adaw. Finifter, ed. *Political Science: The State of the Discipline II*. Washington, d.c: American Political Science Association.
- Dalmayer, Fred (2005). **Alternatives: Beyond East and West of Science**. Translated Fatemeh Sadeghi, Abadan: Porsesh.
- Davari Ardakani, Reza (2004). **Comparative Philosophy**. Tehran: Saghi Publishing.
- Dogan, Mattei & Dominique Pelassy (1990). **How to Compare Nations: Strategies in Comparative Politics**. Chatham House Publ.
- Eckstein, Harry. (1963). **A Perspective on Comparative Politics, Past and Present**. Source: David Apter and Harry Eckstein(eds). *Comparative Politics: A Reader*: 3-32.
- Faramarz Gharamaleki, Ahad (2007). “The Operational Process Comparative Study”. *Resalat Newspaper*, No. 6269. Available: magiran.com/n1502578.
- Freeden, Michael & Andrew Vincent (2013). **Comparative Study of Political thought Theorizing Practices**. New York: Routledge.
- Ghaemi, Ali (1977). **Research Methodology in a School**. Qom: Press Center of Islamic.
- Ghaffari, Gholamreza (2009). “The Logic of Comparative Research”. *Journal of Social Studies*, Vol. 3. No. 4.
- Hakimi, Mohammad Reza (2004). **Mind Office**. Qom: Dalile ma.
- <https://www.soas.ac.uk/politics/programmes/msc-comparative-political-thought>
- Iman, Mohammad Taghi (2009). **Paradigm principles of qualitative and quantitative research methods in human sciences**. Qom: hozeh va daneshgah.
- Izutsu, Toshihiko (1999). **Sufism and Taoism**. Translated by Mohammad Javad Gohari. Tehran: Rozaneh.
- Johari, J.C. (1972). **Comparative Politics**. New Delhi: Sterling, third Edition.
- Lange, Matthew (2013). **Comparative-Historical Methods**. SAGE Publications Ltd
- Lijphart, Arend (1971). “Comparative Politics and the Comparative Method”. *The American Political Science Review*, Vol. 65, No. 3 (Sep.): 682-693.

- Little, Daniel (1994). **Explained in the Introduction to the Philosophy of Sociology and Social Sciences**. Translated by Abdolkarim Soroush. Tehran: Cultural Institute Serat.
- Mahoney, James & Dietrich Rueschemeyer (2003). **Comparative Historical Analysis in the Social Sciences**. Cambridge University Press.
- Mahoney, James (2004). “**Comparative-Historical Methodology**”. *Annual Review of Sociology*, Vol. 30: 81-101.
- Manouchehri, Abbas (2008). **Approaches and Methods in Political Science**. Tehran: Samt.
- March, Andrew F. (2009). “**What Is Comparative Political Theory?**”. *University of Notre Dame the Review of Politics*, 71: 531-565.
- Marsh, David & Gerry Stoker (1999). **Method and Theory in Political Science**. Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran: Center for Strategic Studies.
- Pennings, Paul; Hans Keman & Jan Kleinnijenhuis (1999). **Doing Research in Political Science: An Introduction to Comparative Methods and Statistics**. London: SAGE Publications Ltd.
- Pollock, Fredrick (1895). **Introduction of the History of the Science of Politics**.
- Ragin, Charles (2009). **Beyond the Comparative Method of Qualitative and Quantitative Strategies**. Translated by Mohammad Fazeli. Tehran: Agah.
- Ragin, Charles C. (1994) **Constructing Social Research: The Unity and Diversity of Method**. California: Pine Forge Press.
- Sartori, Giovanni (1991). “**Comparing and Miscomputing**”. *Journal of Theoretical Politics*, 3 (3): 243-257.
- Seyed-Emami, Kavous (2007). **Research in Political Science**. Tehran: Center for Social and Cultural Studies University of Imam Sadeq.
- Soleymani, Hossein (2006). **Comparative Philosophy and Philosophical Matching**. Tehran: Cultural and Scientific Publishing Company.
- Sotudeh kar, Mohammad (1993). “**Compare with the Dimension of Policy Theory: Historical Approaches and Theory Building Solidarity**”. Tehran: *Faculty of Law and Political Science*, No. 29.
- Spragens, Thomas (2003). **Understanding of Political Theory**. Translated by Dictionary Rajai, Fourth Edition, Tehran: Agah.
- Steingass, F. (1984). **A Comprehensive Persian-English Dictionary**. Routledge & Kegan Paul.
- Steno, Katrina (2004). **Different another Image: From Myth to Prejudice**. Translated by Giti Deihim. Tehran: Cultural Research Bureau, Dialogue of Civilizations International Centre.
- Strauss, Leo (1994). **What is Political Philosophy?**. Translation by Dictionary Rajai. Tehran: Cultural and Scientific Publications.
- Webster, Merriam (1984). **Merriam Webster's New Dictionary of Synonyms: a Dictionary of Discriminated Synonyms with Antonyms and Analogous and Contrasted Words**, Springfield, Mass., U.S.A
- Zarrinkoub, Abdul Hossein (1993). **Introduction to Literary Criticism**. Tehran: Sokhan Publishing.

